

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ولادیمیر استپانویچ نیکیتین (Vladimir Stepanovich Nikitin)

برگردان و توضیحات داخل [...] ابراهیم شیری

۱۱ فبروری ۲۰۲۴

تصویر دنیای معاصر در پرتو کرونوپلیتیک

(۱)



به درخواست فعالان جنبش سراسری «نظم روسی»، به عنوان رئیس شورای هماهنگی آن، بر اساس زمان‌بندی، نظر خود را در مورد آنچه در دنیای معاصر اتفاق می‌افتد، بیان می‌کنم. من سعی خواهم کرد نشان دهم که چگونه تصویر جهان از دیدگاه‌های مختلف در مقیاس کیهانی، در سطح سیاره‌ای و در مورد وضعیت بشر تغییر کرده است. ابتداء در مورد مفاهیم کرونوپلیتیک مفهومی است که به ندرت استفاده می‌شود، اما اکنون زمان آن فرارسیده است. کرونوپلیتیک خلاف ژئوپلیتیک به عنوان یک ابزار برای تسلط بر فضاء، مستلزم تسلط بر زمان است. به نظر من، کرونوپلیتیک عبارت از توانایی دولت و جامعه برای پاسخ‌گویی آگاهانه و مؤثر به دشواری‌های زمان است. کرونوپلیتیک، یعنی تسلط بر قوانین زمان در پیوند با قوانین مکان، طبیعت و توسعه اجتماعی. **در مورد مفهوم کرونوپلیتیک لازم به ذکر است که این واژه اساساً به همین ترتیب در زبان فارسی به کار رفته است.** اما بنا به تشخیص و ترجیح من، بهتر و دقیق‌تر این است که به معانی زمان‌سنجی سیاسی، گاه‌شناسی سیاسی، گاه‌نگاری سیاسی یا تاریخچه سیاسی رویدادها ترجمه شود. با این توضیح مختصر، در ادامه همین متن، به همان معانی و یا به شکل کرونوپلیتیک به کار خواهم برد. به اضافه این، تمام برجسته‌نمائی‌ها از نویسنده، اما تمام جملات، عبارات، کلمات یا توضیحات داخل این علامت [...] در متن، از من است. از این رو، ضرورت نوشتن مقدمه یا مؤخره برای این اثر از طرف من منتفی شد. مترجم.]

تصویر جهان، تصویر چگونگی حرکت ماده و چگونگی تفکر ماده است. سنگ بنای زمان‌شناسی حرکت و تفکر است که به ما امکان می‌دهد بفهمیم چه اتفاقی می‌افتد، چه کسی مقصر است و چه باید کرد.

درباره ماهیت کرونوپلیتیک

کرونوپلیتیک، سلاح پیروزی رهبری مردم است. به هر حال، رهبری به معنای پیش‌بینی است. ماهیت کرونوپلیتیک عبارت از این است که با داشتن موهبت آینده‌نگری، می‌توان با آموختن درس‌هایی از گذشته بر زمان حال تأثیر گذاشت. می‌توان و باید در پاسخ به دشواری‌های زمانه، با کمک تفکر متناسب با زمان و یک دستگاه مفهومی به‌روز، حرکت فرآیندهای اجتماعی را در مسیر درست هدایت کرد. ابزار کارآمد برای اجرای کرونوپلیتیک، عبارت است از حقیقت خلاق مبتنی بر وحدت فکر، گفتار و کردار. فکر بیان شده کامل در یک کلمه، حامل معنا و انگیزه انرژی معنوی است که در آگاهی انسان و در روح او الهامات، درون‌انگیزی‌ها و اندرزهای خلاق را برمی‌انگیزد و اراده انسان و مردم را برای خلاقیت و مبارزه، برای زهد فداکارانه، برای کار و سلحشوری قهرمانانه به خاطر هدف بزرگ بسیج می‌کند.

کرونوپلیتیک- به معنای توانائی رهبر برای ترکیب جهان‌بینی سنتی افرادی است که آن‌ها را با ایده جذاب زمان حال رهبری می‌کند. چنین ایده‌ای از قدرت سازمان‌دهی، بسیج و تحول‌بخش عظیم برای جامعه و طبیعت برخوردار است.

ولادیمیر ایلیچ لنین و یوسف ویساریونویچ ستالین، رهبران انقلاب پرولتری، بنیانگذاران کرونوپلیتیک در روسیه بودند. لنین موفق شد ایده جذاب سوسیالیسم را با جهان‌بینی ژنتیکی مردم روسیه تلفیق نماید. این در هم‌آمیختگی در جریان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر پیروز شد. رهبر پرولتاریا در کار علمی «ماتریالیسم و امپریوکریسیسیسم»، قانون اساسی گام‌نگاری سیاسی - قانون مطابقت بین زمان و تفکر را تشریح کرد. او نوشت: «تصویر جهان، تصویری از چگونگی حرکت ماده و نحوه تفکر ماده است». لنین دریافت که برای مدیریت ستراتژیک جامعه در مسیر آینده، باید روح زمانه را عمیقاً احساس کرد و مطابق با آن اندیشید. یعنی ماهیت عصر حاضر و ویژگی‌های آن را در فضای خاص روی کره زمین فهمید و درک کرد. به عبارت دیگر، هر عصری باید تفکر خاص و دستگاه مفهومی روزآمد مبتنی بر تفکر علمی پیشرفته خود را داشته باشد.

لنین بر اساس قانون کرونوپلیتیک مطابقت زمان و تفکر، جوهره دوران معاصر خود را آشکار کرد. او آن را دوران امپریالیسم نامید و امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در یک کشور خاص - روسیه - اثبات کرد.

یوسف ستالین، جانشین ولادیمیر لنین، در طول سال‌های ساخت عملی سوسیالیسم روش کرونوپلیتیک جدید را برای مدیریت جامعه بنیان گذاشت. او در واقع چنین قانون کرونوپلیتیک را به عنوان قانون وحدت مکان و زمان تدوین و در عمل به کار بست و بروشنی نشان داد که ستراتیژی‌های انتزاعی برای توسعه یک کشور، جدا از زمان و مکان خاص، از جهان‌بینی و آداب و رسوم یک قوم خاص، غیر قابل دوام هستند. و همچنین- قانون تفکیک‌ناپذیری پیوند بین زمان‌ها و نسل‌ها، قانون تأثیر معنادار بر سیر زمان توسط آرمان مردم بر آینده، قانون حرکت موفق (همگامی با زمان) و قانون پیشرو توسعه (زمان، به پیش) را تبیین کرد.

ستالین در حین تدارک برای دفع تجاوزات امپریالیست‌ها، رویکرد کرونوپلیتیک را برای درک و تدوین ستراتیژی، تاکتیک‌ها و شعارها به کار برد. او در فیروزی ۱۹۳۱، در کنفرانس سراسری کارگران صنایع سوسیالیستی، تفکر کرونوپلیتیک را خاطر نشان کرد و به وضوح مشکل زمان برای نجات اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را نشان داد. ستالین گفت: «ما ۵۰ تا ۱۰۰ سال از کشورهای پیشرفته عقب مانده‌ایم. این فاصله را باید در عرض ۱۰ سال دیگر طی کنیم. یا این کار را می‌کنیم، یا ما را له خواهند کرد». به دنبال این، هدف ستراتیژیک کرونوپلیتیک، تاکتیک‌های

مه‌ار مؤلفهٔ مخرب زمان و تسريع در مؤلفهٔ خلاق را كه در يك شعار كوتاه، اما پر طنين «زمان، به پيش!» بيان مي‌شد، پي گرفت.

ستالين تكنيك‌هاي مؤثر كرونوپوليتيك را ابداع و به كار برد كه به اتحاد شوروي اجازه داد طي ۱۰ سال مسير را طي كند و به سطحی از توسعه برسد كه كشورهاي پيشرو سرمايه‌داري در عرض ۵۰ تا ۱۰۰ سال به آن سطح رسیده بودند. ستالين به لطف زمان‌شناسی ماهرانه، توجه مداوم به حركت و تغيير جهان، و همچنين تعديل‌هاي مربوطه در تفكر حزب، دولت و مردم، موفق شد توده‌ها را براي پيروزي در جنگ كبير ميهني بسپار كند، به رويارويی هسته‌ئي ايالات متحده پاسخ شايسته بدهد و براي موفقيت اتحاد جماهير سوسياليستي شوروي در تسخير فضای كيهاني شرايط كافي فراهم آورد.

موضوع كرونوپوليتيك در كتاب‌ها و مقالات لئونيد گريگوريويچ آنتي‌پنكو، دانشمند دانشكده فلسفه آكادمي علوم روسيه («دربارهٔ پروژهٔ روسي تسلط بر زمان»، «در مورد پيش نيازهاي فلسفي و فزيك-رياضي تكوين كرونوپوليتيك») و غيره با جزئيات و عميق‌تر تشریح شده است.

در بارهٔ مقياس كيهاني كرونوپوليتيك

آكادميك ولاديمير ورنادسكي در آثار علمي خود مانند «مشكل زمان در علم معاصر»، «دربارهٔ زندگي (زيست‌شناختي) زمان»، «اندیشهٔ علمي به عنوان يك پديدهٔ جهاني» سهم قابل توجهي در درك مسألهٔ زمان و ارتباط آن با تفكر داشت. ورنادسكي در همان سال ۱۹۳۱، طي گزارشي با عنوان «مشكل زمان در علم معاصر» نوشت: «ما تازه به درك قدرت شكست‌ناپذير اندیشهٔ علمي، اين بزرگ‌ترين قدرت خلاق شخصيت انساني، بزرگ‌ترين تجلي قدرت كيهاني آن، كه حكمراني آن در پيش است، شروع کرده‌ايم». آكادميسين روس به رابطهٔ عميق بين زمان كيهاني، زمين‌شناسي، بيولوژيكي و فزيك-رياضي پي برد.

ورنادسكي از اين ايده حمايت كرد كه «در دوره‌هاي مختلف كيهاني، همهٔ مفاهيم اساسي - از جمله زمان - مي‌توانند به طور چشمگيري متفاوت باشند». او تصريح كرد كه «عصر فضاء داراي يك چارچوب زماني در ارتباط با تكامل كيهان است» و براي درك كاملتر واقعييت، لازم است مقياس كيهاني تفكر را به كار گرفت. او در اين باره چنين نوشت: «درك علمي به معنای ايجاد يك پديده در چارچوب واقعييت علمي كيهان است... در قرن بيستم، سه لايهٔ مجزای واقعييت شامل پديده‌هاي فضای كيهاني، پديده‌هاي سياره‌ئي (طبيعي) و پديده‌هاي ميكروسكوپي معلوم شد... ما مانند ۲۵۰۰ سال پيش، در حال تجربه كردن يك تغيير ريشه‌ئي در جهان‌بيني علمي هستيم. در قرن بيستم، به طور همزمان، در طول كل خط علم، تمام ويژگي‌هاي اصلي تصوير كيهان به طور اساسي تغيير كرد... تصورات ما در مورد ماده، انرژي، زمان، مكان، زمان كيهاني، زمان زمين‌شناسي، بيولوژيكي و فزيك-رياضي بشدت در حال تغيير است... جهان‌بيني جديد كه تفكر ما را به طور اساسي تغيير مي‌دهد، در حال پيدايش است».

اين جهان‌بيني جديد، انسان‌شناسي و تفكر كيهاني ناميده شد. تفكر كيهاني از تركيب انواع قبلي-اسطوره‌ئي، مذهبي و علمي تشكيل يافته است.

ورنادسكي بر اين امر تأكيد كرد و حداكثر روش علمي براي درك واقعييت جديد را بر اساس پيوند ناگسستني زمان‌ها و نسل‌ها و بر اساس ذهن جمعي مردم تعريف كرد. از نظر علمي اينگونه به نظر مي‌رسد: «دانش علمي واقعي تنها با تجمع تمام اشكال آگاهي علمي و فلسفي، اسطوره‌ئي و مذهبي، ادبي، هنري و روزمرهٔ انسان به دست مي‌آيد».

تصویر جهان در قرن بیست و یکم در مقایسه با آغاز قرن بیستم، به طور قابل توجهی تغییر کرده است. ما سعی می‌کنیم تصویر امروزی جهان را بر اساس مقیاس کیهانی و قانون کرونوپلیتیکِ مطابقت بین زمان و تفکر درک کنیم.

ادامه دارد